

توانمندیهای

خانواده را

افزایش دهیم

هنوز نپذیرفته‌اند که می‌توانند تأثیر و نقش تعیین‌کننده‌ای در حل معضلات خود و اجتماع خویش داشته باشند. گواه این مدعا آن است که حل مشکلات را از دولت و مسؤولان طلب می‌کنند. اینک این سؤال مطرح است که برای شناخت توان خانواده و استفاده از آن، از کجا باید شروع کرد؟

یادگیری مادام‌العمر

در طول زندگی برای خانواده موقعیت‌ها و مسائل مختلفی پیش می‌آید که برخورد مناسب با این موقعیت‌های جدید، مستلزم دستیابی به اطلاعات خاص و مورد نیاز است، تا خانواده با آمادگی بیشتر و با استفاده از تمام تواناییهای خود با مسائل مزبور روبرو شود. از طرف دیگر با توجه به رابطه مستحکمی که میان آموزش و شکل‌دهی ارزشها و نگرشها و رفتار انسانهای خوب و شایسته و مورد نیاز اجتماع وجود دارد، به نظر می‌رسد یکی از راههایی که منجر به شناخت خانواده‌ها از ظرفیت و توان خود می‌گردد، حضور و مشارکت آنان در دوره‌هایی است که به نام "آموزش اولیاء"، یا "آموزش بزرگسالان" معروف گردیده است. در واقع باید گفت یکی از مؤثرترین راههای شناخت و استفاده از توان خانواده، آموزش مداوم و مستمر است، امری که دین مبین اسلام نیز بدان تأکید خاصی نموده است؛ به گونه‌ای که رسول گرامی اسلام می‌فرماید: **أَطْلُبُ الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ**. از این دیدگاه، یادگیری هیچگاه قطع نمی‌شود و در طول عمر انسان ادامه دارد. امروزه اصطلاح یادگیری مادام‌العمر در سطح جهانی به کار می‌رود. یادگیری مادام‌العمر به روندی اشاره دارد که توسط آن افراد به

صداقت وفادار

مقدمه :

بسیاری از معضلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از جهات مختلف به خانواده‌ها مربوط می‌شود، و خانواده به اشکال مختلف در بوجود آوردن و یا تشدید مسائل نقش دارد. از طرف دیگر خانواده از ظرفیت و توان بالقوه‌ای برخوردار است که اگر به درستی شناسایی شود و مورد استفاده قرار گیرد، نه تنها به حل مشکلات کمک می‌کند، بلکه در توسعه امور نیز مؤثر واقع می‌شود.

خانواده در عین حال که می‌تواند عامل ایجادکننده مشکلات و معضلات باشد، قادر است با استفاده از توان خود به پیشرفت جامعه شتاب و جهت مناسب ببخشد. در این میان چنین به نظر می‌رسد که بسیاری از خانواده‌ها هنوز باور ندارند که از ظرفیت بالقوه‌ای برخوردارند و

در هنگام فراغت و تفریح و در نقشهای اجتماعی و نیز تربیت فرزندان استفاده کرد.

در سال ۱۹۷۶ نمایندگان ۱۴۲ کشور در اجلاس عمومی یونسکو تعریف زیر را در مورد آموزش بزرگسالان ارائه کردند:

اصطلاح آموزش بزرگسالان دلالت دارد بر مجموعه فرایندهای آموزشی منظم، با هر محتوا و روشی که باشد، به طوری که به وسیله آن افرادی که از نظر جامعه خویش بالغ تلقی می شوند بتوانند تواناییهای خود را افزایش دهند، دانش خود را غنی سازند و تخصصهای فنی و یا حرفه‌ای خود را کاملتر کنند.^۱

در واقع آموزش خانواده در صدد است که توانایی خانواده رشد یابد و در مسیری متناسب با نیاز آن قرار گیرد. این امر دو جنبه رشد کامل فردی و مشارکت در رشد متعادل و مستقل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را امکان‌پذیر می‌سازد.

آموزش اولیاء و تعلیم و تربیت کودکان اکنون آموزش کودکان به عنوان یک پیش

گسترش دانش، مهارتها و نگرشهایشان در تمام طول زندگی ادامه می‌دهند. یادگیری مادام‌العمر، یعنی رشدی که جهت آن را خود شخص تعیین می‌کند، یعنی فهم خویش و جهان، یعنی کسب مهارتها و تواناییهای جدید.

استمرار یادگیری و فعالیتهای آموزشی مداوم می‌تواند به صورت عامل ممتازی برای خانواده در آید و آن را تجهیز نماید تا آینده را تحت تأثیر خود قرار دهد و با آگاهی نسبت به مسائل پیش آمده اقدام کند و یا حتی برخی از معضلات را پیش بینی نموده، به موقع اقدامات مناسبی به منظور پیشگیری از مشکلات احتمالی انجام دهد.

آموزش اولیاء

به آموزش اولیاء، به عنوان فرصتی برای دست یافتن به مجموعه‌ای از آگاهیها و به دست آوردن صلاحیتی که می‌تواند در محیط خانواده به کار رود، نگریسته می‌شود. از این نوع آموزش می‌توان در وضعیتهای کاملاً متفاوت، در منزل،



مطالعات انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد کودکانی که مادران تحصیل کرده دارند سالم‌تر هستند و از طول عمر بیشتر برخوردارند. همچنین این پژوهشها بیانگر آن است که یک سال آموزش مادران با کاهش ۹ درصد مرگ و میر کودکان همراه بوده است. از قرار معلوم آموزش بیشتر زنان باعث می‌شود که آنها بیشتر به دنبال مراقبتهای بهداشتی اصولی و حرفه‌ای باشند و در نتیجه مرگ و میر کودکان نیز کاهش می‌یابد.^۲

همچنین تحقیقات انجام یافته حاکی است که از اوایل قرن بیستم سطح تحصیلات و آگاهیهای حرفه‌ای والدین به نسبت زیادی بر میزان پیشرفت کودکانشان اثر گذارده است.^۳ شواهد موجود دلالت بر وجود رابطه مثبت و انکارناپذیری بین آموزش مادر و چگونگی تغذیه کودکان دارد. اگر به‌اهمیت تغذیه در رشد و سلامت جسمی، روانی و ذهنی کودک توجه نماییم و اگر در نظر داشته باشیم که بخشی از ظرفیت یادگیری دانش‌آموزان با تجربیات یادگیری قبلی و وضع بهداشت و تغذیه آنها ارتباط دارد، تأثیر آموزش اولیاء و وسعت این تأثیر به خوبی آشکار می‌شود، زیرا عملکرد خانواده برای بهبود یادگیری در مدرسه، رفع نارساییهای تغذیه و ارضای نیازهای ضروری کودک شرایط مناسبی برای تربیت نسلهای آینده فراهم می‌آورد. بدیهی است که سپری کردن دوره‌های آموزشی، خانواده را برای انجام این امر خطیر مجهزتر می‌کند. از طرف دیگر رابطه صمیمی بین اولیاء و کودک اولین قدم اساسی در تربیت فرزندان محسوب می‌گردد، زیرا کودک نیازمند هدایت و حمایت و محبت است. به عبارت دیگر کودک نیازمند تأمین

شرط برای اعتلای جوامع قلمداد می‌شود و مساعی زیادی برای آموزش نسلهای آینده به عمل می‌آید. اما باید توجه داشت که آموزش کودکان مسؤلیت مشترک والدین و دولت است، زیرا از یک سو اختیاراتی چون اختیار تصمیم‌گیری در مورد زاد و ولد به‌طور کلی به والدین واگذار شده است و از این رو مسؤلیت آموزش و پرورش کودکان در درجه اول به عهده آنان خواهد بود، از طرف دیگر دولت وظیفه مشروعی از نظر آموزش و اجتماعی شدن کودکان دارد.

علاوه بر این با توجه به اینکه یادگیری حتی در مدرسه، با مشارکت و همکاری خانه و خانواده انجام می‌شود و همچنین آموزش فرزندان بخصوص در سالهای اولیه زندگی عمدتاً در محیط خانواده صورت می‌گیرد، بنابراین اولیاء باید با نحوه صحیح برخورد با کودکان بیشتر آشنا شوند و افکار و تمایلات فرزندانشان را به‌خوبی درک کنند. این آگاهی به خانواده‌ها امکان می‌دهد تا از تمام توان خود برای تربیت کودکانشان استفاده نمایند.

اگر در نظر بگیریم که احتمال حضور مداوم دانش‌آموزان در مدرسه و نیز مقاومت و پایداری آنان تا فارغ‌التحصیلی از مدارس به‌طور قابل ملاحظه‌ای متأثر از زمینه‌های خانوادگی و محیط خانه ایشان است، باید برای تعلیم و تربیت بهتر کودکان از این قابلیت خانواده به‌نحو احسن استفاده نمود و اولیاء را به حساسیت بیشتر در انجام این مهم و نیز چگونگی بهره‌مندی از موقعیت ویژه و استثنایی خود آماده نمود. نکته قابل توجه این است که این توانمندی در نتیجه ارتقای سطح آگاهی و آموزش خانواده‌ها افزایش بیشتری می‌یابد.



خود را به درستی انجام دهند و انسانهایی سالم و مسؤولیت پذیر تربیت نمایند، به یقین در بوجود آوردن جامعه‌ای بهتر، مشارکت کرده‌اند. این نتیجه حاصل نمی‌شود، مگر آنکه خانواده از تمام توان خود استفاده کند، و این امر نیز در صورتی امکان پذیر است که:

۱- جزء جزء وظایف خانوادگی توسط پدر و مادر به عنوان یک مسؤولیت خطیر و با کمال دقت و اهمیت انجام پذیرد و هیچ وظیفه‌ای سست و بی‌اهمیت انگاشته نشود.

۲- والدین از هیچ فرصتی برای یادگیری و آموزش غفلت ننموده، به منظور رفع نیازهای خود در دوره‌های آموزشی شرکت کنند، تا بدین وسیله پرورش قابلیت‌های اعضای خانواده مقدور گردد.

۳- به تربیت کودک بیش از پیش توجه شود و با برقراری ارتباط صمیمی و اطمینان بخش با فرزندان به تربیت و آموزش آنان اقدام گردد.

منابع:

- ۱- آموزش بزرگسالان در کشورهای گوناگون، بخش فرهنگی آستان قدس رضوی
- ۲- توسعه کمی و بهبود کیفی آموزش ابتدایی، انتشارات مدرسه
- ۳- همان منبع

عاطفی از طرف والدین می‌باشد و این نیاز زمانی ارضاء می‌گردد که جوی حاکی از پذیرش و مقبولیت کودک در خانه فراهم شود تا به این ترتیب اعتماد به نفس کودک تقویت شده، بتواند در انجام امور از تمام قابلیت‌های خود بهره‌مند گردد. استفاده از این توان خانواده مقدور نیست، مگر آنکه والدین با حساسیت امر تربیت کودک به خوبی آشنا شوند و بتوانند اقدامات لازم در این زمینه را به موقع و به خوبی به انجام برسانند.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در جهان کنونی مسائل و مشکلات بطور شگفت‌آوری به یکدیگر مربوط شده‌اند و خانواده به علت ماهیت خاص و منحصر به فرد خود در اکثریت قریب به اتفاق معضلات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به نوعی درگیر است. پس اگر بتوانیم خانواده را برای حل معضلات تجهیز نمایم، در واقع از توانی به وسعت اعضای جامعه برای پیشبرد امور بهره‌مند شده‌ایم، چرا که تربیت انسانهایی با نگرش، بینش و رفتار متناسب، در رفع معضلات نقش اساسی دارد و خانواده نیز نقش تعیین کننده‌ای در تربیت نسل‌های آینده ایفا می‌نماید. بنابراین اگر خانواده‌ها کار کرد تربیتی